

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر سوره مبارکه طه (۴۹)

شنبه ۰۲ - ۰۵ - ۱۴۳۹ هـ؛ ۳۰ - ۱۰ - ۱۳۹۶ م؛ ۲۰ - ۰۱ - ۲۰۱۸

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ (۶۴) قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ (۶۵) قَالَ بَلْ أَلْفُوا بِإِذَا جِئَاهُمْ وَعَصِيْبُهُمْ يُجْبِلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَهْمًا تَسْعَىٰ (۶۶) فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ (۶۷) فُلْنَا لَا نَخْفُ مِنْكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ (۶۸) وَ أَلْقَىٰ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْفُفٌ مَا صَنَعُوا إِمَّا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ (۶۹) فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا ءَأَمَّا رَبٌّ هَارُونَ وَ مُوسَىٰ (۷۰) قَالَ ءَأَمِنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَأَذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقْطِعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمَنَّ ءَأَبْنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أَتَقَىٰ (۷۱) قَالُوا لَنْ نُؤْتِيَنَّكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِمَّا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۷۲) إِنَّا ءَأَمْنَا بِرَبِّنَا لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَ مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَ اللَّهُ خَيْرٌ وَ أَتَقَىٰ (۷۳) إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيَىٰ (۷۴) وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ هُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ (۷۵) حَتَّىٰ عَدَنَ بَجْرِيٍّ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَلِيدِينَ فِيهَا وَ ذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ (۷۶)

پس، جمع آورید تدبیرتان را. سپس، بیایید در یک صف، که پیروز شده است امروز هر که برتری یابد. (۶۴) گفتند: ای موسی، یا تو می‌افکنی و یا باشیم اولین کسی که می‌افکند؟ (۶۵) گفت: بلکه، بیافکنید! پس، به ناگاه ریسمان‌های‌شان و عصاهای‌شان به خیال نمودند نزد او، از جادوشان، که آنها شتابان می‌خزند (۶۶) در نتیجه، بیمناک شد در خود نهانی موسی. (۶۷) گفتیم، "مترس، تو خود همانی که برتر است!" (۶۸) "و بیافکن آنچه را به دست راست است، فرو می‌بلعد آنچه را بر ساختند، تنها کید ساحری را بر ساختند، و ساحر رهایی نیابد هر جا که رود!" (۶۹) پس، فرو افکنده شدند جادوگران، گفتند، "ایمان آوردیم به پروردگار هارون و موسی!" (۷۰) گفت: ایمان آوردید پیش از آن که اجازه دهم شما را؟! همانا که او، بی هیچ شکی، بزرگ‌تر شما است، که شما را آموخت جادو، پس ببرم دستان و پاهای شما را به خلاف [یک دیگر]، و بر دار آویزم شما را بر تنه‌های درخت خرما، و بی‌گمان، خواهید دانست که کدام یک از ما شدیدتر است عذابش و پایاتر است! (۷۱) گفتند: هرگز بر نگرینیم تو را بر آنچه آمده است ما را از نشانه‌های آشکار قسم به آن که پدید آورد ما را! پس، قضاوت کن در ما آنچه را تو قاضی هستی، قضاوت کنی تنها در این زندگی دنیا! (۷۲) ما ایمان آوردیم به پروردگاران تا غفران فرماید برای ما خطاهای ما را و آنچه تو ما را به زور بر آن وادار کردی از جادو، و خدا بهتر است و پایاتر. (۷۳) چنان است که هر کس بیاید پروردگارش را مجرمی، او را جهنمی باشد که نه بمیرد در آن و نه زنده شود. (۷۴) و هر که بیاید او را مؤمنی، انجام داده باشد شایسته‌ها را، و آنان را باشد درجات برتر. (۷۵) باغ‌های ماندگاری که در جریان باشد در پایین آنها جویبارهایی، جاودان در آنها، و پاداش آن که تزکیه کرد. (۷۶)

I. تفسیر

1. گفتاری از شیخ ابن عربی: شیخ ابن عربی در فتوحات مکیه (ت. عثمان یحیی، ج ۳، ص ۴۲۱- ۴۱۹) می‌فرماید:

[عصای موسی و ساحران فرعون]

... پس، چون موسی افکند عصای خود را، ماری شد، ساحران همگی دانستند، از آنچه دانسته بودند از خوف موسی، که اگر این از او می‌بود، و [او] ساحری می‌بود، نمی‌توسید.

و چون دیدند عصای او را ماری حقیقی، در آن هنگام، دانستند که آن ماری غیبی است از الله، همان که دعوت می‌کند آنان را به ایمان به او، و در نزد او از علم سحر خبری نیست. پس، فرو بلعید آن مار جمیع آنچه در آن وادی بود، از ریسمان‌ها و عصاها، یعنی فرو بلعید صورت‌های ماری را از آنها، و در نتیجه، آشکار شدند ریسمان‌های و عصاهایی چنان که بودند، و خدا گرفت دیده‌های آنها از آن، چه خدا می‌فرماید، تَلْفُفٌ مَا صَنَعُوا" (۲۱: ۲۰ طه) (فرو می‌بلعد آنچه را بر ساختند)، و آنها نساخته بودند ریسمان‌ها و عصاها را، و بلکه فقط ساخته بودند در دیده‌های ناظران، صورت‌های مارها را، و آنها همانانی بودند که عصای موسی بلعید.

پس، آگاه شو بدانچه یاد آور شدم برایت، چه مفسران غفلت ورزیدند از این ادراک در خبر دادن الله تعالی، که او فرمود، "تلفف حبالهم و عصیهم" (فرو می‌بلعد ریسمان‌ها و عصاهای‌شان را). پس، آیه، نزد ساحران، خوف موسی بود، و گرفته شدن صورت‌های مارها از ریسمان‌ها و عصاها، و دانستند آنچه را موسی آورده است از نزد الله است. در نتیجه، ایمان آوردند به آنچه موسی آورده بود از آخرشان (سرانجام امرشان)، و فرو افکنده شدند به سجده در نزد این آیه، و گفتند، "أَمَّا رَبِّ الْعَالَمِينَ

رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ" (۱۲۲-۱۲۱ : ۷ الأعراف) (ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان، پروردگار موسی و هارون) تا التباس (شک) از میان بر خیزد، چه اگر آنها توقف می‌کردند بر "العالمین"، به طور قطع، فرعون می‌گفت، "من رب العالمین هستم!" مرادشان من هستم، پس، افزودند، "پروردگار موسی و هارون"، یعنی همان که دعوت به او می‌کنند موسی و هارون. پس، اشکال از بین رفت. در نتیجه، فرعون تهدید کرد آنها را به عذاب، و انتخاب کردند عذاب دنیا را بر عذاب آخرت. و از کلام آنها بود آنچه خدا برای ما حکایت فرمود.

و اما عامه، نسبت دادند آنچه را موسی آورده بود به این که آن از قبیل آن چیزی است که جادوگران آورده بودند، جز آن که او قوی‌تر از آنها بود و عالم‌تر به جادو با فرو بردنی که ظاهر شد از مار عصای موسی- علیه السلام-، پس گفتند، "این جادویی است بزرگ!" ولی نشانه موسی، نزد جادوگران، نبود مگر ترسش و گرفتن صورت‌های مارها از ریسمان و عصاها به طور خاص.

مثل چنین چیزی خارج از قوت نفس و خواص اسماء است به سبب ترسی که از موسی ظاهر شد در اول امر. بنابراین، کار از خدا بود.

و چون جادوگران چشمان نظاره‌کنندگان را در التباس افکندند با مار گرداندن ریسمان‌ها و عصاها در نظرشان، حق- تعالی- خواست تا از همان بابی آیدشان که می‌شناختند آن را، چنانچه خدای تعالی [درباره فرشتگان] فرمود، "و لَلْبَشَرِ مَا يَلْبِسُونَ" (۶: ۹ الأنعام) (و هر آینه بر آنها مشتبه می‌کردیم چیزی را که بر خود و مردم مشتبه می‌کنند)، چه خدا مراعات می‌کند در امور مناسبات را. پس، عصا را ماری قرار داد مانند مارهای عصای آنها در عموم مردم، و مشتبه گرداند بر جادوگران با آنچه ظاهر فرمود از ترس موسی، و خیال کردند که او از مار ترسیده است در حالی که موسی در واقع ترسی از مارها نداشت به خاطر آنچه پیش از آن برایش رخ نموده بود در آن از خدا در فعل اول هنگامی که به او گفت، "خُذْهَا وَ لَا تَحْفَ" (۲۰: ۲۱ طه) (بگیرش و مترس!) پس، نهی فرمود او را از ترس از آنها، و آموخت او را که آن آیتی است برای او. پس، ترس دومش بر مردم بود مبادا که در آمیخته شود بر آنها دلیل و شبهه. و جادوگران گمان کردند که از مارها می‌ترسد. پس، خدا ترس او را بر آنها در التباس آورد، چنان که آنها [ریسمان‌ها و عصاها را] در التباس آوردند بر مردم. و این غایت استقصاء (ژرف روی) الهی است در مناسبات [در این] موطن، چرا که اگر جادوگران می‌دانستند که خوف موسی از غلبه با حجت است، سرعت نمی‌گرفتند سوی ایمان. آنگاه، مار موسی را بود فرو بلعیدن ولی برای مارهای آنها نبود فرو بلعیدنی و اثری، چرا که آنها ریسمان‌ها و عصاهایی بودند در نفس الأمر (واقع).

2. قُلْنَا لَا تَحْفَ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى: گفتیم، "مترس، تو خود همانی که برتر است!" او را که بیمناک بود از التباس حق و باطل در نظر ناظران خام، گفتیم: "مترس!"، زیرا از آن روز که تو را چونان ناخواسته‌ای دور انداختی به دریا افکندند، ما تو را گرفتیم، و ما با تو بوده‌ایم، و تو با ما، و ما اراده کرده‌ایم تا علم برتری آن کودک دور افکنده شده را بر برترین قلّه‌ها بر افرازیم، در دنیا و آخرت، نزد عام و خاص، چرا که علی مطلق منم و بس! "مترس!"، چنان برتری تو را، که پست‌ترینت می‌دانند، اثبات کنم که گردنکشی در برابر تو، هر جا و توسط هر کس، فقط حکایتی شود از سقوط و پستی و هلاکت آن که در مقابلت عرض اندام نمود.

حافظ:

بنما به من که منکر حسن رخ تو کیست	تا دیده‌اش به گزلبک غیرت برآورم
نرگس از لاف زد از شیوه چشم تو مرنج	نروند اهل نظر از پی نابینایی
بر آستان جانان گر سر توان نهادن	گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد
قد خمیده ما سهلت نماید اما	بر چشم دشمنان تیر از این کمان توان زد
بانگ گاوای چه صدا بازدهد عشوه مخر	سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد
شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد	بنده طلعت آن باش که آنی دارد
شیوه حور و پری گر چه لطیف است ولی	خوبی آن است و لطافت که فلانی دارد
چشمه چشم مرا ای گل خندان دریاب	که به امید تو خوش آب روانی دارد
گوی خوبی که برد از تو که خورشید آن جا	نه سواربست که در دست عنانی دارد
دل نشان شد سختم تا تو قبولش کردی	آری آری سخن عشق نشانی دارد

خم ابروی تو در صنعت تیراندازی

برده از دست هر آن کس که کمانی دارد

3. وَ أَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى: "و بیافکن آنچه را به دست راست است، فرو

می‌بلعد آنچه را بر ساختند، تنها کید ساحری را بر ساختند، و ساحر رهایی نیابد هر جا که رود!"

فقط بیافکن آنچه را در ید قدرت خود داری، که مانع ظهور برتری و علو در اختیار گرفتن و اعتماد بر قدرت‌های محدود است، ولی تو برتری از آن که محدود شوی با اعتماد بر این قدرت‌ها، بیافکن از دست آن را با قطع نظر و تعلق قلبی بدان با اعتماد بر قدرت مطلق حق تعالی، که از اول کار تو با رها کردن و از دست افکندن آغاز شد، آن هنگام که به مادرت گفتیم، "أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ" (۲۸:۷ القصص) (که او را شیر ده، و

چون بیمناک شدی بر او، بیافکن او را در دریا، و مترس و اندوهگین مباش، ما پس زنده هستیم او را سویی تو، و قرار دهنده‌ایم او را از فرستادگان!) آری، من همانم که هیچ ودیعتی نزد ضایع و تباه نگردد، بلکه به بهترین گونه برویانم آن را، فراتر از آنچه گمان رود. پس، تو هم بیافکن آنچه را در دست داری تا آشکار شود فرق افکندن تو با افکندن جادوگران، تا بدانند از کجا تا کجاست فرق بین آن که با اتکاء و اعتماد و اطاعت امر ما رها می‌کند داری خود را با آن که با اعتماد بر خاصیت و اثر اشیاء و اسماء از دست می‌افکند چیزی را. بیانداز تا ما بر داریمش، که غیرت ما شراکت را بر نمی‌تابد، بیافکن تا در دم فرو ببرد همه هنرها و دست ساخت‌های آنها را، تا حقیقت تو مجاز آنها را محو کند، که ساحر جز کید و نیرنگی و مجازی عاری از حقیقت را بر نمی‌بافد، و در نتیجه، ساحر رها نشود از مجاز خود و دست نیابد به حقیقت هر جا که آید و نیرنگ پیش آورد.

دست را تهی کن از هر چه دارد تا درخشان شود و در پرتوی درخشش، ستارگان رنگ ببازند تا چه رسد به نیرنگ و مجاز این آرمیدگان با اغیار.

سعدی:

دست نمای خلق شد قامت چون هلال من

نور ستارگان سند روی چو آفتاب تو

مولانا در دفتر دوم مثنوی:

زد بر آن فرعون و بر شمشیر هاش
بر همه آفاق تنها بر زدست
موج طوفان گشت ازو شمشیر خو
ماه بین بر چرخ و بشکافش جبین
دور تست این دور نه دور قمر
آرزو می‌برد زین دورت مقیم
کاندرو صبح تجلی می‌دمید
آن گذشت از رحمت آنجا رویتست
از میان دوره احمد بر آر
راه آن خلوت بدان بگشودمت
پا بکش زیرا درازست این کلیم
تا بگریاند طمع آن زنده را

موسی آمد در و غا با یک عصاش
هر رسولی یکتا کن در زدست
نوح چون شمشیر در خواهید ازو
احمد خود کیست اسپاه زمین
تا بداند سعد و نحس بی‌خبر
دور تست ایرا که موسی کلیم
چونک موسی رونق دور تو دید
گفت یا رب آن چه دور رحمتست
غوطه ده موسی خود را در بحار
گفت یا موسی بدان بنمودمت
که تو زان دوری درین دور ای کلیم
من کریم نان نمایم بنده را

4. فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا ءَأَمَّا رَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى: پس، فرو افکنده شدند جادوگران، گفتند، "ایمان آوردیم به پروردگار هارون و

موسی!" "فألقي" فعل مجهول است، و فاعل آن پوشیده تا اشارتی بوده باشد بر این که تا هنگام آنها به توسط خود در برابر موسی نیایستاده بودند، بلکه مهره‌ای بودند در دست حق. چون موسی از دست افکند آنچه را در دست داشت، او هم مهره‌های خود را در پای او افکند به سجده، سرشان را در پای او افکند تا هرچه بیشتر آشکار نماید علو و برتری آن را که خود را به هیچ نگرفت، و تگه چوب بی ارزشی را از روی طاعت و بندگی بر پای او انداخت به فرمان او. چون ساحران دانستند که منشاء و سرچشمه قدرت موسی که بود، و چه کسی آنها را در پیش پای او به سجده افکند، گفتند ایمان آوردیم به پروردگار هارون و موسی، نه خود آنها.

5. قَالَ ءَأَمَّنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَأَدِّنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِمَّنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمَنَّ

أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أَبْقَى: گفت: ایمان آوردید پیش از آن که اجازه دهم شما را؟! همانا که او، بی هیچ شکی، بزرگتر شما است، که شما را آموخت جادو، پس ببرم دستان و پاهای شما را به خلاف [یک دیگر]، و بر دار آویزم شما را بر تنه‌های درخت خرما، و بی گمان، خواهید دانست که کدام یک از ما شدیدتر است عذابش و پایاتر است!

بر زبان فرعون نیز، نادانسته، حقّ جاری شد، که آنان از پیش ایمان آورده بودند، چه ایمان موهبتی است الهی، و هیچ نفسی ایمان نمی‌آورد مگر با اجازه خدای سبحان، "وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ" (۱۰۰: ۱۰ یونس) (و هیچ کس را جز به اذن خدا یارای آن نیست که ایمان آورد، و قرار دهد پلیدی را بر آنان که خرد نمی‌ورزند). سعدي شیراز در بوستان در "سابقه حکم ازل و توفیق خیر" چنین می‌فرماید:

نخست او ارادت به دل در نهاد
گر از حق نه توفیق خبری رسد
پس این بنده بر آستان سر نهاد
ببین تا زبان را که گفتار داد
کی از بنده چیزی به غیرى رسد؟

سلمان ساوجی:

کی شیروان کویت آرند ره به سویت
عکسی ز شمع رویت تا راهبر نباشد
یا تو هم کرده بود، و یا هم چنان مردم را تحمیق می‌نمود که برای ایمان آوردن نیز اجازه او را لازم دارند. پس، اتهام زد که ایمان آنان صادقانه نبوده است، بلکه آنها را پیشینه آشنایی بوده است، موسی استاد آنها بوده است در جادوگری، و با آنان تبنایی کرده‌اند است تا از او شکست بخورند، و مجازات و عقوبت چنین خیانتی به او و مردم مصر را قطع دست و پای آنها دانست به خلاف یک دیگر تا هر چه بیشتر ذلت و حقارت و درد و رنج را به آنان بچشانند، چه اگر دست از یک طرف بریده شود و پا از طرف دیگر، حفظ تعادل سخت‌تر است، و شخص بیش‌تر بر زمین می‌افتد. بدین هم بسنده نکرد، و بیخت آنان را بر تنه درختان نخل تا عبرتی شوند و تهدیدی برای هر که در فکر بیرون رفتن از بند اسارت اوست. پنداشت که ایمان ساحران فقط از روی بیم از عذابی بوده است که موسی آنها را بدان تهدید نموده بود، پس گفت: اینک خواهید دانست که کدامیک از ما، من یا پروردگار موسی، سخت‌تر عذاب می‌کنیم، و کدامیک از ما ماندگارتریم. یا جاهل بود و نادان که چنین گفت و خدا بر زبان او حقّ را جاری گرداند، و یا عالمی گستاخ، که رحمت و رافت و شفقت و عفو خدای سبحان را دستمایه‌ای برای ظلم و ستم بیشتر قرار داد.
مولانا نیز در دفتر سوم مثنوی:

جهد فرعونى چو بی توفیق بود
هر چه او می‌دوخت آن تفتیق بود
از منجم بود در حکمش هزار
وز معبر نیز و ساحر بی‌شمار

6. اشاره: خدای تعالی می‌فرماید، "إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ" (۸۵: ۱۲ البروج) (گرفتن پروردگارت شدید است) در شرح شطحیات شیخ روزبهان بقلی چنین آمده است (ص ۱۳۰-۱۲۹):
فصل (ایضا فی شطحیات ابی یزید)

یکی پیش بایزید برخواند که "إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ"، گفت، "بطش من از بطش او سخت‌تر است."

قال: خبر داد از فراخای کرم حقّ و رحمت و شفقت او بر بندگان، و از تنگی و ناتمامی بشریت خویش. در "إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا" (۳۹: ۵۳ الزمر) بنگر، و در "خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا" (۴: ۲۸ النساء). حقّ خبر داد درین حدیث از بخل ایشان و قلت رحم بر مجرم، گفت، "فَلَوْ أَن تَمَّ تَمَلُّكُونَ حَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ" (۱۷: ۱۰۰ الإسراء) [(گو اگر شما مالک بودید خزینه‌های رحمت پروردگارم را، هر آینه امساک میکردید شما از ترس نفقه کردن)]، نیز عجب نیست که حقّ عارف پیش استیفا کند که حقّ خویش، چون حقّ خود جوید، تجلّی بدو کند. و چون حقّ عارف خواهد، تجلّی به قهر کند. اینست سرّ "من أهان لی ولیّاً، فقد بارزنی بالمحاربة". ای بایزید! اگر انصاف کلّ بودی، به عین کلّ به طنین یک رنگ بودی، و در عین وحدت جمع جمع را در عین جمع دو بنمودی. صدر جان جان به منقار ازل بشکاف، تا طیر وحدت دانه انانیت از کام نیستی بستاند، و در روی دریاء مسرمد صمدیت آیت، "كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ" (۵۵: ۲۶ الرحمن) برخواند.

گفتاری از شیخ اکبر ابن عربی در مورد شدت بطش خدا تعالی: شیخ در مواضع مختلفی در مورد آیه کریمه "إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ" (۸۵: ۱۲ البروج) (همانا گرفتن پروردگار تو شدید می‌باشد!)، مطالبی فرموده است که ما در اینجا خلاصه‌ای از آن را نقل می‌کنیم: بر ابی یزید [بسطامی] این آیه خوانده شد، "إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ" گفت، "بطشی اشدّ" (گرفتن من شدیدتر است)، ... نزد من شرح سخن ابی یزید ... این است که بطش عبد بطشی است عاری از رحمت و در آن هیچ رحمتی نیست در حال بطشش ولی در بطش حق از هر وجهی رحمتی به مبطوش است، و نیز از آن وجه که باطش که قصد او کرده است حق است که رحیم است به او در بطشش. پس، بطش عبد اشدّ است زیرا رحمتی به مبطوش در آن نیست. سبب آن ضیق مخلوق است زیرا او ایتساع الهی را ندارد، و بطش خدا هر چند هم شدید باشد در آن رحمت به مبطوش است ولی بطش مخلوق برای راحت شدن از ضیق و حرجی است که در خود می‌یابد. ... پس، در بطشش، رحمت به خود را در آن وقت جستجوی می‌کند، [نه

رحمت به مبطوش را]، و چه بسیار هم مخلوق باطش به این مطلوب خود نرسد، به خلاف حق تعالی، چه بطش او به سبب علم سابقی است که دارد. پس می گیرد این مبطوش را به خاطر سببی که موجب آن است، نه به دلیل دیگری. منتقم بخاطر غیر مانند منتقم برای خود نیست. ... برای رب در حقیقت بطشی به عبدش نیست، و أبو یزید بطش ربش را به بطش خودش اضافه نمود و گفت، "بطشی آشد" زیرا در آن بطش رب من هم هست ولی در بطش رب من به عبادش، بطش من نیست. پس، هنگامی که حق وصف می کند نفسش را به شدت، مقصود آن است که این اوست که آن را از اشیاء با اسباب وضع شده در عالم ایجاد می نماید. عذاب می کند عبادش را با نار. پس، برای نار حکمی است در عذابی که اضافه شده به دردی که خدا ایجاد نموده است در عذاب شونده در حالی که او در حجاب است از خدا، و برای عذاب شونده شهودی نیست مگر نسبت به اسباب. پس، بطش او نسبت به عبدش به مشاهده اسباب است از آن جهت که شدید می باشند برای عذاب شونده. پس، شدت غیر را لازم دارد، و باید نیز چنین باشد، و احدى قادر بر انکار این امر نیست چه مشاهدگر اسباب دردش بیشتر است در عذاب از کسی که درد را می یابد اما سبب را مشاهده نمی کند به ویژه اگر بداند او قادر بر از بین بردن سبب است. ... هیچ مخلوق رحمتش بیشتر از انسان کامل نیست، و احدى از مخلوقین هم بطش و انتقامش شدیدتر از انسان حیوانی نیست. ...

... [اگر مالک بر عبد خود بطش آورد،] در حقیقت به خودش بطش آورده است ولی مخلوق چنین نیست در مورد بیگانه ایی که بین او و بین باطش نسبت عبودیت نمی باشد، و از وجود او صفت سیادتى برای او نیست. پس، اگر بطش آورد از این صفت، بطش آورده باشد به بطشی که رحمتی با آن آمیخته نباشد. خدای سبحان خیر الراحمین است، و هرگز از سوی او نیامده است که او خیر الاخذین و الباطشین است، و نه آمده است که او خیر المنتقمین و المعذبین است، آن گونه که آمده است او خیر الفاصلین و خیر الغافرین و خیر الراحمین و خیر الشاکرین و أمثال این هاست، با وجود آنکه بطش می آورد، و انتقام می گیرد، و می گیرد، و هلاک می گرداند و عذاب می کند البته نه به طریق افضلیت [در این صفات]. پس، محقق شد این قدر فاصله است بین توصیف او به أخذ و انتقام، و بین توصیف او به رحمت و مغفرت، والله يقول الحق وهو يهدي السبيل.

7. **قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلٰى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرْنَا فَاَقْضِ مَا اَنْتَ قَاضٍ اِنَّمَا تَقْضِيْ هٰذِهِ الْحَيٰةَ الدُّنْيَا** گفتند: هرگز بر نگزینیم تو را بر آنچه آمده است ما را از نشانه‌های آشکار قسم به آن که پدید آورد ما را! پس، قضاوت کن در ما آنچه را تو قاضی هستی، قضاوت کنی تنها در این زندگی دنیا!

اما ساحران، برگزیده بودند، و ادب آموخته، رحمت و عفو خدا آنان را گستاخ نکرده بود، و تهدید و عذاب فرعون را به هیچ نگرفتند، چون موسی- علیه السلام- آنها را حفظ کرد با معجزه خود از التباس مجاز با حقیقت. پس، گفتند که آشکار و پیدایده اند بیّنات و نشانه‌های حق را، حال چگونه خود را فریب دهند و باطل را حق انگارند بعد از این روشنائی و نور. پس، قسم یاد کردند به آن که فاطر آنها بود و پدید آورنده و آشکار کننده آنان از غیب و نهان هستی خود که بر نخواهند گزید و ترجیح نخواهند داد فرعون را بر حقایقی که آشکار دیده‌اند. او را گفتند، هرچه خواهد حکم کند، و این قدرت محدود را برای او به رسمیت شناختند، ولی یادآور شدند که دامنه آن محدود به همین دنیاست، و دنیا همان مجازی است که آنها آن را در برابر حقیقت به چیزی نمی‌گیرند.

مولانا در دفتر سوم مثنوی:

سبب جرات ساحران فرعون بر قطع دست و پا

ساحران را نه که فرعون لعین	کرد تهدید سیاست بر زمین
که بیرم دست و پاتان از خلاف	پس در آویزم ندارم تان معاف
او همی پنداشت کایشان در همان	و هم و تخویفند و وسواس و گمان
که بودشان لرزه و تخویف و ترس	از تو همها و تهدیدات نفس
او نمی‌داست کایشان رسته‌اند	بر دریچه نور دل بنشسته‌اند
این جهان خوابست اندر ظن مه‌ایست	گر رود در خواب دستی باک نیست
گر بخواب اندر سرت ببرید گاز	هم سرت بر جاست و هم عمرت دراز
گر ببینی خواب در خود را دو نیم	تن درستی چون بخیزی نی سقیم
حاصل اندر خواب نقصان بدن	نیست باک و نه دوصد پاره شدن
این جهان را که بصورت قایمست	گفت پیغامبر که حلم نایمست
از ره تقلید تو کردی قبول	سالکان این دیده پیدا بی رسول
روز در خوابی مگو کاین خواب نیست	سایه فرعست اصل جز مهتاب نیست
خواب و بیداریت آن دان ای عضد	که ببیند خفته کو در خواب شد
او گمان برده که این دم خفته‌ام	بی‌خبر زان کوست در خواب دوم
هاون گردون اگر صد بارشان	خرد کوبد اندرین گلزارشان

اصل این ترکیب را چون دیده‌اند
سایه خود را ز خود دانسته‌اند
کوزمگر گر کوزه‌ای را بشکند
کور را هر گام باشد ترس چاه
مرد بینا دید عرض راه را
پا و زانوش نلرزد هر دمی
خیز فرعونا که ما آن نیستیم
خرقه ما را بدر دوزنده هست
بی لباس این خوب را اندر کنار
خوشر از تجرید از تن وز مزاج

از فروع و هم کم ترسیده‌اند
چابک و چست و گش و بر جسته‌اند
چون بخواهد باز خود قایم کند
با هزاران ترس می‌آید براه
پس بداند او مگاک و چاه را
رو ترش کی دارد او از هر غمی
که بهر بانگی و غولی بیستیم
ورنه ما را خود برهنه‌تر به است
خوش در آریم ای عدو نابکار
نیست ای فرعون بی الهام گنج

8. **إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيُعْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى:** ما ایمان آوردیم به پروردگارمان تا غفران فرماید برای

ما خطاهای ما را و آنچه تو ما را به زور بر آن وادار کردی از جادو، و خدا بهتر است و پایاتر. ایمان را سبب غفران قرار دادند، و عذر تقصیر آوردند، و گفتند ما ایمان آورده‌ایم به پروردگار خود با ایمان آوردن به پروردگار هارون و موسی تا غفران فرماید و محو گرداند خطایای ما را که ناخواسته و نادانسته مرتکب آنها شدیم، و آنچه را تو ما را به زور بر آن داشتی و اکراه نمودی ما را بر آن از انجام جادوگری. در این اشارتی است بدان که آنها کار خود را اولاً خطا دانستند تا با علم و عمد در مخالفت با خدای سبحان برنخاسته باشند، جرم بر خود نهادند و بر فرعون، و این حکایت از بینش تیز آنان داشت. خدا را بهتر دانستند و ماندگارتر و پایاتر از هر چیزی، نه فقط در مقایسه با فرعون.

9. **إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى:** چنان است که هر کس بی‌آید پروردگارش را مجرمی، او را جهنمی باشد که نه بمیرد در آن و نه زنده شود.

در مقام خیرخواهی و نصیحت بر آمدند، و هشدار دادند فرعون و ناظران دیگر را، که ما خرسند از آنیم که مومن نزد پروردگارمان می‌رویم، ولی شما را بیم می‌دهیم مبادا که مجرم به سوی او روید، که گرفتار آمدن در جهنم بُعد و حرمان از رحمت رب عاقبت و عقوبت کسی است که مجرم سوی او آید، در چنین جهنمی او نه می‌میرد تا از رنج و اندوه نجات یابد، و نه زنده می‌شود به زندگانی‌ایی پاکیزه و خوش تا در آسایش و لذت باشد.

10. **وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى:** و هر که بی‌آید او را مؤمنی، انجام داده باشد شایسته‌ها را، و آنان را باشد درجات برتر.

ولی هر کس که سوی پروردگار خود آید در حالی که مومن است به او، عملی انجام داده باشد که صالح صلاحیت بخش باشد برای درجات برتر از آنچه در آن است، باشد او را آن درجات برتری که فرعون و پیروانش از راه ظلم و ستم در پی دست یافتن بدان بودند، درجاتی که باغ‌هایی است ماندگار و دلپذیر.

11. **جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى:** باغ‌های ماندگاری که در جریان باشد در پایین آنها جویبارهایی، جاودان در آنها، و پاداش آن که تزکیه کرد.

باغ‌هایی ماندگار برای صاحبان‌شان، که هرگز خزان نبینند و زوال نپذیرند، ثمره‌ها و شکوفه‌ها و گل‌های درختانش گوناگون و جاودان باشد، چرا که ریشه در آب روان معرفت و علمی صادق دارند، که در پای آن درختان روان است، و آنان در این باغ‌ها جاودان باشند، و این است پاداش کسانی که تزکیه و پاک نمودند خود را از اعمال زشت و باطلی که به فرمان فرعون نفس اماره بود.